

[واجبات نماز 1](#_Toc52820057)

[نیّت 1](#_Toc52820058)

[مسأله هشتم 1](#_Toc52820059)

[ادامه جهت أول (دلیل بر حرمت ریا) 1](#_Toc52820060)

[ادامه جهت دوم (بررسی حرمت ریا در توصّلیات) 3](#_Toc52820061)

[جهت سوم (حکم خوشحال شدن از اطلاع دیگران نسبت به عبادت او) 4](#_Toc52820062)

[جهت رابع (بررسی مبطل بودن ریا) 8](#_Toc52820063)

**موضوع**: خطای در تطبیق /نیّت /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در معانی تقیید و خطای در تطبیق بود که در جلسه قبل به کلام صاحب عروه در بحث وضو، نماز جماعت و صوم اشاره شد. استاد سه معنا برای خطای در تطبیق بیان فرمودند.

# واجبات نماز

# نیّت

# مسأله هشتم

يشترط في نية الصلاة بل مطلق العبادات الخلوص عن الرياء ‌فلو نوى بها الرياء بطلت بل هو من المعاصي الكبيرة لأنه شرك بالله تعالى...

## ادامه جهت أول (دلیل بر حرمت ریا)

 بحث در رابطه با ریا بود؛ بیان کردیم روایات متواتره بر حرمت ریا دلالت دارد و نیاز به استدلال به برخی از آیات که مرحوم خویی استدلال نموده اند نیست.

**ایشان به برخی از آیات استدلال نموده اند:**

1-﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ، الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلاَتِهِمْ سَاهُونَ، الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ، وَ يَمْنَعُونَ الْمَاعُون﴾[[1]](#footnote-1)

ما در جلسه قبل، استدلال به این آیه را قبول کردیم و لکن به نظر چنین رسیده که این آیه، دلالت بر حرمت نفسی ریا ندارد و شاید مشکل این باشد که ریا در نماز، موجب فقد قصد قربت و بطلان نماز می شود و واجب را امتثال نمی کنند؛ در حالی که از نظر فقه، شخصی که به قصد ریا، نماز می خواند هم بر ترک نماز و هم بر ریا، عقاب می شود؛ یعنی هم به او می گویند چرا نماز صحیح نخواندی و ریا کردی، و هم می گویند چرا ریا کردی، و اگر نماز نمی خواند، تنها بر ترک نماز، عقاب می شد.

2-﴿وَ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَ لاَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لاَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِيناً فَسَاءَ قَرِينا﴾[[2]](#footnote-2)

شاید مراد از این آیه نیز شبیه آیه قبل باشد که انفاق مال برای ریاکاری، حرام نفسی نباشد بلکه انفاق با ریا، عمل بی ارزشی است و چون ایمان به خدا و روز جزا هم ندارند با شیطان همنشین اند.

3-﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاَ تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَ الْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَ لاَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِر﴾[[3]](#footnote-3)

این آیه نیز، دلالت بر حرمت ریا ندارد و شاید مراد این باشد که کسی که به خاطر ریا، انفاق می کند، عملش پوچ و هیچ است به این خاطر که قصد قربت ندارد و عملش فاقد شرط صحت است. و شما نیز با منّ و أذی، صدقات خود را هیچ و پوچ نکنید.

4-﴿وَ لاَ تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطَراً وَ رِئَاءَ النَّاسِ وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيط﴾[[4]](#footnote-4)

این آیه نیز، ظهور در حرمت نفسی ریا ندارد؛ بلکه بیان می کند که برخی به خاطر ریا جهاد می رفتند و جهادشان به خاطر خدا نبوده است که این اشخاص، أجری ندارند و مستحق چیزی از خدا نیستند. در روایت بیان شده است که اگر کسی به خاطر رسیدن به یک زن یا به خاطر رسیدن به یک غنیمت، جهاد کند، أجری ندارد با این که حرام نیست.

به هر حال، أصل این که ریا، حرام نفسی است از روایات معتبره مثل روایت مسعدة بن زیاد استفاده می شود.

## ادامه جهت دوم (بررسی حرمت ریا در توصّلیات)

بیان کردیم که ریا، اختصاص به آنچه قصد قربت در آن معتبر است که از آن تعبیر به عبادت می شود، ندارد و ریا، در توصّلیات نیز حرام است.

**مرحوم خویی فرمودند**: در روایت تعبیر به «الریا شرک بالله» شده و ظهور در شرک در عبادت دارد؛ لذا حرمت ریا مختص به عبادات است.

**این کلام صحیح نیست**؛

**زیرا أولاً:** این که ریا، شرک بالله قرار داده شده است به چه دلیل مراد از آن، شرک در عبادت مراد باشد که معنایش این باشد که ریاکار کسی را در عبادت شریک قرار نمی دهد؟! بلکه مراد از این شرک، شرک در اطاعت است.

**ثانیاً:** بر فرض، این شرک، شرک در عبادت باشد، تنزیلاً و ادعاءاً شرک در عبادت است و شرک حقیقی نیست که واقعاً این شخص، غیر خدا را پرستش کند. و در توصّلیات قصد قربت معتبر نیست، أما کسی که می خواهد در توصّلیات به مردم نشان دهد که «من مطیع خدا هستم» ریاکاری او به این است که مثلاً أدای دین کند و به دیگران نشان دهد که «من أمر خدا به أدای دین را امتثال می کنم»، چه اشکالی دارد که بگوییم این شخص، شرک در عبادت دارد؟! عبادت مختص به آنچه قصد قربت در آن معتبر است، نیست وبالأخره شخصی که در توصّلی قصد قربت دارد می تواند با آن عمل، تقرّب به خدا بجوید هر چند، قصد قربت شرط صحّتش نیست؛ لذا اگر کسی به جای قصد قربت در توصّلی، قصد ریا کند آیا اشکالی دارد گفته شود این ریا، شرک در عبادت است؟

 حتماً باید «شرک بالله» منحصر باشد به آنچه قصد قربت در صحّت آن معتبر است؟! بالأخره در امتثال أمر خدا ولو در توصّلیات، می توان قصد قربت کرد و استحقاق ثواب در فرضی است که قصد قربت صورت گیرد؛ حال اگر ریاکاری کرد و در امتثال أمر خدا، به دیگران وانمود کند که «ببینید من چطور دنبال امتثال أمر خدا هستم» و قصد او ریاکاری بود، این فرض را شرک در عبادت قرار دهیم مشکلی ندارد.

خلاصه این که مراد از شرک، شرک ادّعایی است و همان طور که اگر شخصی در نماز ریا کند شرک در عبادت دارد، اگر در امتثال أمر خدا در توصّلی نیز اگر ریا و خودنمایی کند به همین نحو شرک در عبادت خواهد بود. البته قصد قربت در توصّلی شرط نیست ولی اگر با قصد قربت انجام شود با قصد قربت در عبادات فرقی نمی کند. توجّه شود که توصّلی مثل أدای دین، بدون قصد قربت، امتثال أمر خدا محسوب نمی شود ولی اتیان به مأمور به و واجب، محسوب می شود.

فرض در ریا این است که شخص می خواهد به دیگران بفهماند که «من دنبال امتثال أمر خدا هستم» و أدای دین خصوصیت ندارد و دنبال این است که مطیع خدا بودن را به رخ دیگران بکشد؛ و اگر دین خود را أداء کند نه به این خاطر که خدا أمر می کند بلکه به خاطر این که به دیگران نشان دهد که انسان خوش قولی است و نسبت به پرداخت اقساط وام پایبند است تا دیگران به او اعتماد کنند و به او وام بدهند، این کار اشکال شرعی ندارد و ریا نیست.

ریا این است که به مردم وانمود کند که بین خودم و خدای خودم مطیع خدا هستم و أمر خدا را امتثال می کنم و تنها داعی او بر این کار، ریاکاری و خودنمایی است. و حرف ما این است که این معنا در توصّلیات نیز می آید و در مورد توصّلیات تعبیر «شرک فی العبادة» صادق است زیرا أولاً تنزیلا شرک در عبادت است. ثانیاً همان نکته ای که موجب صدق شرک در عبادت در تعبّدیات می شود که همان شرک خفیّ است به همان معنا در توصّلیات صادق است زیرا فرض این است که خودنمایی عامل به توصّلی به این است که می گوید «من دنبال امتثال أمر خدا هستم»، که در تظاهر به دیگران نسبت به این که «من دنبال امتثال أمر خدا هستم» ریا کرده است و ریا أصلاً یعنی همین که شخص به دنبال این است که به مردم بگوید که دنبال امتثال أمر خدا است.

## جهت سوم (حکم خوشحال شدن از اطلاع دیگران نسبت به عبادت او)

ریای محرّم این است که داعی انسان بر اتیان عمل، داعی ریائی باشد؛ اگر کسی، داعی ریائی ندارد و لکن از این که دیگران، عمل او را ببیند خوشحال می شود و لذّت می برد؛

**مثلاً** أول وقت نماز صبح می خواند، حال وقتی در خانه تنها است أول وقت نماز می خواند و در بین مردم هم أول وقت می خواند ولی مثلاً وقتی در بین مردم قرار می گیرد و مهمان به خانه او می آید، هنگام نماز، رفتاری می کند که سر و صدا ایجاد کرده تا مهمان ها بیدار شده و ببینند که این شخص، أول وقت نماز می خواند (یا نماز شب خوانده و در طول روز، آب زیاد می خورد و می گوید «نمی دانستیم که نماز شب آدم را تشنه می کند»).

**این فرض اشکالی نداشته و ریای مبطل و محرم نیست**؛ زیرا ریاکاری هیچ مدخلیّتی در نماز أول وقت خواندن این شخص ندارد و هر روز برای خدا نماز می خواند ولی این کمبود را هم دارد و لذا حال که فرصت پیدا کرده است به دیگران نشان می دهد که «ما هم أول وقت نماز می خوانیم و از شما چیزی کم نداریم»، و لذا کاری می کند که دیگران بیدار شوند؛ یا حداقل خوشحال می شود وقتی دیگران می بینند که او نماز أول وقت می خواند که این قصد، اشکالی ندارد (هر روز برای خدا نماز می خواند و اگر نماز أول وقتش برای خدا نمی بود نمی خواند و می گفت من ریا نمی کنم، ولی حال که ریا نیست و یک عمل مباحی است که دیگران بفهمند من أول وقت نماز می خوانم، چه اشکالی دارد)؛

**هم علی القاعده است که مشکلی ندارد**؛ زیرا معنای عرفی ریا این است که عمل به داعی ارائه به مردم آورده شود و تعبیر «فإنه شرک» نیز با همین معنا تناسب دارد، وگرنه کسی که در قصد و انگیزه خود، دیگری را با خدا شریک نمی کند شرک ندارد و تنها خوشحال می شود که دیگری ببیند که او نماز أول وقت می خواند.

**علاوه بر این که صحیحه زراره نیز بر این مطلب دلالت می کند**؛

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَعْمَلُ الشَّيْ‌ءَ مِنَ الْخَيْرِ فَيَرَاهُ إِنْسَانٌ فَيَسُرُّهُ ذَلِكَ فَقَالَ لَا بَأْسَ مَا مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَ هُوَ يُحِبُّ أَنْ يَظْهَرَ لَهُ فِي النَّاسِ الْخَيْرُ إِذَا لَمْ يَكُنْ صَنَعَ ذَلِكَ لِذَلِكَ.[[5]](#footnote-5) روایت می فرماید به شرطی که داعی او بر انجام عمل، ریا نباشد اشکالی ندارد.

البته تعبیر «ما من أحد» نظر به نوع مردم دارد که ایمانشان پایین است و بیان می کند که طبع مردم چنین است، وگرنه اولیاء الله که این گونه نیستند. اولیاء الله سعی در کتمان کمالات خود دارند و این طور نیستند که اگر کسی کار خیر او را ببیند خوشحال شود. ولی أصل مطلب صحیح است که انسان دوست دارد که از او در بین مردم نام نیک بماند ﴿وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِين﴾[[6]](#footnote-6).

**در روایت سکونی مطلبی دارد که ممکن منشأ شبهه شود؛**

وَ بِإِسْنَادِهِ (عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ) قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ لِلْمُرَائِي يَنْشَطُ إِذَا رَأَى النَّاسَ وَ يَكْسَلُ إِذَا كَانَ وَحْدَهُ وَ يُحِبُّ أَنْ يُحْمَدَ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ.[[7]](#footnote-7)

**ممکن است گفته شود**: این شخص، ریاکار است زیرا نشانه ریاکار یعنی نشاط هنگام دیدن مردم و حبّ ستایش کردن دیگران نسبت به او در همه امور، در مورد او صادق است.

**جواب این است که:** مراد از نشاط، نشاط عملی است، یعنی رفتار او تغییر می کند نه این که صرفاً نشاط روحی بگیرد. «نشیط» در لغت عربی به معنای «پرکار، فعّال» است و لذا «ینشط اذا رأی الناس» به این معنا است که وقتی مردم را می بیند نشاط عملی پیدا می کند و دائم قرآن و نافله می خواند ولی وقتی کسی نیست تکاسل عملی دارد و قرآن و نافله نمی خواند.

**و تعبیر به «یحبّ أن یحمد فی جمیع اموره» باید توجیه** **شود**؛ زیرا همه ما دوست داریم که از ما تعریف کنند و کسی نیست که بگوید «من دوست ندارم از من تعریف کنند» البته حساب اولیاء الله فرق می کند ولی نوع مردم این گونه اند که خوششان می آید که مردم بگویند آدم خوبی است و دست خودشان نیست و اگر کسی بگوید بدم می آید من باور نمی کنم.

آنچه بد است این است که ﴿لاَ تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَ يُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلاَ تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلیم﴾ [[8]](#footnote-8)، ولی این که «یحبون أن یحمدوا بما فعلوا» اشکالی ندارد و أکثر مردم این گونه اند و لذا این عبارت را باید توجیه کرد و نمی توان صرف این که دوست دارد از او تعریف شود، را ریا بدانیم. حداقل به خاطر این که مردم نوعاً دوست دارند که از آن ها تعریف شود و به خاطر صحیحه زراره، این علامت را یک علامت غالبی برای ریاکار قرار می دهیم؛ یعنی ریاکار این گونه است و فقط دنبال این است که مردم از او تعریف کنند؛ نه این که کسی که عملی را برای خدا انجام می دهد ولی وقتی در جمعی از او تعریف می شود که چه نماز با خشوع و خضوعی خواند، خوشش می آید؛ ریا بودن این مورد، خلاف وجدان عرفی و خلاف متعارف است که مردم خوششان می آید وخلاف صحیحه زراره است.

**سند روایت سکونی را قبول داریم و او را ثقه می دانیم**؛ زیرا ظاهر این که شیخ طوسی در عده می فرماید «علمای فرقه به روایات سکونی عمل کرده اند» این است که نظر به وثاقت سکونی دارد هر چند تصریح به وثاقت سکونی ندارد.

**راجع به نوفلی:** مرحوم خویی می فرمود که چون در رجال تفسیر قمی است که به خاطر شهادت علی بن ابراهیم قمی در ابتدای دیباجه تفسیر، ثقات می باشند؛ لکن ما اکثار أجلّایی مثل ابراهیم بن هاشم را قرینه می گیریم بر این که نوفلی از کسانی بوده است که أجلّاء به او اعتماد می کرده اند، وگرنه أجلّاء خود را با اکثار روایت از یک شخص ضعیف در مسائل فقهی الزامی، بد نام نمی کنند. بله، گاهی اتقان متن در امور اعتقادی منشأ نقل روایت می شود و در مستحبات ممکن است تسامح در أدله سنن منشأ نقل خبر شود، ولی در احکام فقهیه الزامی، وجهی وجود ندارد و اکثار از ضعیف سبب وهن می شد؛ شبیه برقی که متّهم به اکثار روایت از ضعفاء شد «یروی عن الضعفاء و یکثر المراسیل». اگر یک شخص جلی هم اکثار روایت داشته باشد، منشأ کشف حسن ظاهر خواهد بود؛ البته نمی خواهیم بگوییم حسن ظاهر أماره تعبّدی بر عدالت است تا اشکال شود که مختص به شیعه است که احتمال عدالت می دهیم و نوفلی معلوم نیست شیعه اثناعشری باشد؛ بلکه می گویید که سبب وثوق می شود و وقتی انسان با یک فردی برخورد مستمر دارد بعد از مدت ها وثوق پیدا می کند که شخص دروغ گویی نیست و لذا اگر شخص جلیل القدری اکثار روایت از شخصی داشته باشد، وثوق پیدا می شود که آن شخص جلیل القدر را ثقه می دانسته است.

خود کلینی که فرموده است در کافی آثار صحیحه از صادقین علیهما السلام را نقل می کنم، روایات زیادی را از نوفلی نقل کرده است که مطمئن می شود کلینی به نوفلی اعتماد داشته است وگرنه با تعبیر مذکور سازگاری نمی داشت. بله، اگر یک روایت از فرد ضعیف نقل کند صحیح است که گفته شود «کتاب مشتمل بر آثار صحیحه از صادقین علیهما السلام است».

**نکته:** هر چند نقل کلینی از سهل بن زیاد نیز زیاد است، ولی مشکل معارضه است؛ یعنی نهایت این است که کلینی با نقل کثیر از سهل بن زیاد مع الواسطه، او را توثیق می کند ولی به هر حال دیگران او را تضعیف می کنند. در حالی که نوفلی را کسی تضعیف نکرده است.

**به تناسب کلامی را از مرحوم خویی نقل می کنیم؛**

**ایشان فرموده است**: «ثمّ إنّ المحرّم إنّما هو الرِّياء في العبادة بما أنّها عبادة، و أما إذا أتى بالعبادة للّه سبحانه إلّا أنه قصد فيها الرِّياء لا من حيث العبادة بل من جهة أُخرى، كما إذا أجهر فيها بداعي إعلامه للغير أنه في الدار، أو قصد ذلك في قيامه في الصلاة ليراه غيره في الدار لئلّا يتوحّش عن الانفراد، لأنه أيضاً إتيان للعمل بداعي أن يريه غيره إلّا أنه ليس رياء في العبادة حقيقة، و إنما هو رياء في شي‌ء آخر مقارن للعبادة، فلا إشكال في عدم بطلان العبادة بذلك لأنه لم يشرك في عبادته بل أتى بها خالصاً لوجهه الكريم، فالرياء المحرّم هو الإتيان بالعبادة بداعي أن يري عبادته للغير»[[9]](#footnote-9) گاهی انسان عبادتی که انجام می دهد به خاطر عبادت، ریا نمی کند و به جهت دیگری ریا می کند؛ مثلاً نماز می خواند و کسی او را صدا می زند، و او هم برای این که بگوید «من داخل خانه ام ولی نماز می خوانم» الله اکبر نماز را می گوید یعنی من هستم منتظرم باش. یا گاهی گوشی او تماس می گیرد و برای این که بفهماند مشغول نماز هستم، گوشی را باز می گذارد تا صدای نمازش به شخص تماس گیرنده برسد و متوجّه شود که او مشغول نماز است. این مثال ها ریا در عبادت نیست بلکه ریای در شیء آخری است که مقارن با عبادت است و ریای در عبادت این است که عبادت کنیم تا آن را به دیگران نشان دهیم.

**ما فرمایش مرحوم خویی را قبول داریم**؛ لکن معتقدیم تعریف ریا اختصاصی به عبادت ندارد و ریا این است که به دیگران نشان دهیم که ما مطیع خدا هستیم چه در عبادت و چه در غیر عبادت باشد؛ این که در نماز سریع برخیزم تا نشان دهم هنوز جوان هستم، یا قرائت با صدای زیبا بخوانم تا نشان دهم خوش صدا هستم، ولو در عبادت است ولی ریا نیست؛ و ریا این است که به مردم نشان دهم که من مطیع خدا هستم و بهتر بود مرحوم خویی این گونه تعبیر می کردند. و لذا روشن است که مثال مرحوم خویی اشکالی ندارد و برای این که بفهماند در خانه است و مشغول نماز است، حمد و سوره را بلند بخواند و مشخص است این مثال ریا نیست و قصد ندارد بفهماند که من مطیع خدا هستم بلکه قصدش این است که بفهماند مشغول نماز هستم و نمی توانم بیایم.

**کلام ما این است که:** ریا در عرف متشرّعه این است که انسان کاری کند که به دیگران نشان دهد که مطیع خدا است و غیر از این أصلاً در عرف متشرعه ریا نیست و ریائی که در کتاب و سنّت به کار می رود انصراف به این معنا دارد؛ وگرنه اگر بخواهم عبادتم را به دیگران نشان دهم و انگیزه ام خودنمایی نباشد بلکه به این خاطر که به روحانیّت یا به خودم بدگمان نشوند عبادتم را به دیگران نشان دهم ریا نخواهد بود؛ مثل این که به جای خواندن نماز صبح در ابتدای وقت و خوابیدن، کمی دیرتر بخوانم تا همسفرهایم بیدار شوند و نماز مرا ببینند تا روحانیت یا خودم متّهم به بی توجّهی نسبت به نماز نشوم و فکر نکنند که من برای نماز صبح بیدار نشده ام. ریا خودنمایی است در این که بخواهد به دیگران بفهماند من آدم خوبی هستم و مطیع خدا هستم. در این مثال، هدفش این بود که متّهم نشود و هدفش جلب نظر دیگران نیست و نماز را برای خدا می خواند و انگیزه اش نماز خواندن برای خدا است ولی برای متّهم نشدن به بی نمازی این زمان را اختیار می کند. یا مثلاً اگر شخصی در وسط نماز، تکبیر را بلند بگوید تا دیگران متوجّه شوند که کودک در خطر است، ریا نخواهد بود.

البته الله اکبر بدون قصد ذکر، مبطل است و باید به قصد ذکر باشد که اگر به داعی قربی نباشد و داعی او این باشد کودک داخل حوض نیفتد، اشکالی ندارد؛ البته این، ربطی به ریا ندارد و بحث در مورد این است که ذکر خدا در نماز اگر بدون داعی قربی هم باشد اشکالی ندارد ولی به هر حال قصد ذکر لازم است و لذا اگر کسی که فکر می کند «الله اکبر» معنای ذکر را ندارد یا از آن معنایی دیگر قصد کند، مبطل نماز خواهد بود.

## جهت رابع (بررسی مبطل بودن ریا)

مشهور فقها، علاوه بر قول به حرمت ریا، آن را موجب بطلان نیز می دانند؛ چه ریا در أصل عبادت باشد (که اگر ریا در بین نمی بود مثلاً نماز شب نمی خواند) و چه ریا در مقارنات عبادت باشد (مثل این که اگر داعی ریا در بین نمی بود، نماز شب به این مفصلی نمی خواند).

لکن سید مرتضی در انتصار خلاف این مطلب را بیان نموده است: «و لفظة "مقبول" يستفاد بها في عرف الشرع أمران: أحدهما: الإجزاء، كقولنا: لا تقبل صلاة بغير طهارة. و الأمر الآخر: الثواب عليها، كقولنا: إن الصلاة المقصود بها الرياء غير مقبولة، بمعنى سقوط الثواب و إن لم يجب إعادتها»[[10]](#footnote-10).

**در این که مقصود سید مرتضی چه بوده است، اختلاف شده است:**

**مرحوم خویی فرموده اند**: به نظر ما، ناظر به جایی است که ریا در ضمائم باشد نه این که ریا در أصل عمل باشد؛ زیرا کسی که أصل نماز شب را ریائی می خواند فاقد شرط قصد قربت خواهد بود و باطل است و أصلاً نماز شب را به خاطر خدا نخوانده است. ضمائم مثل این که طلبکار منتظر باشد و این شخص هم نماز شب را طولانی می کند تا طلبکار برود و پولش را الآن نگیرد که طولانی کردن نماز شب به داعی غیر الاهی است و مبطل نماز نیست. حال سید مرتضی می فرماید یکی از دواعی غیر الاهی در ضمائم ریا است.

ولی عبارت سید مرتضی اطلاق دارد و شامل کسی که أصل نماز شب را به خاطر ریا می خواند، می شود. و اتّفاقاً مرحوم مجلسی أول در روضة المتقین جلد 12 صفحه 139 فرموده اند روایتی مؤید سید مرتضی است:

 صحیحه علی بن جعفر چنین دارد: «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَابَوَيْهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي كِتَابِ عِقَابِ الْأَعْمَالِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَمْرَكِيِّ الْخُرَاسَانِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ ص قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يُؤْمَرُ بِرِجَالٍ إِلَى النَّارِ إِلَى أَنْ قَالَ فَيَقُولُ لَهُمْ خَازِنُ النَّارِ- يَا أَشْقِيَاءُ مَا (كَانَ) حَالُكُمْ- قَالُوا كُنَّا نَعْمَلُ لِغَيْرِ اللَّهِ- فَقِيلَ لَنَا خُذُوا ثَوَابَكُمْ مِمَّنْ عَمِلْتُمْ لَهُ»[[11]](#footnote-11) ظاهر روایت این است که ریا حرام است ولی مبطل عبادت نیست؛ زیرا تعبیر به «خذوا ثوابکم ممن عملتم له» می کند و این که جهنّم می برند به خاطر گناهانی است که مرتکب شده اند و اگر نماز این ها ثواب می داشت از باب «ان الحسنات یذهبن السیّئات»، گناهان از بین می رفت ولی این نماز ها ثواب ندارد.

این مطلب واقعاً از مجلسی أول عجیب است؛ این که تعبیر به «خذوا ثوابکم ممن عملتم له» می کند آیا به این معنا است که نماز و عبادت این ها صحیح است و فقط ثواب نداشته است؟! بلکه نه ثواب داشته و نه صحیح است و روایت بیان می کند که حال که برای دیگران خوانده اید ثواب را از دیگران بگیرید و روایت منافاتی با بطلان عبادت ریائی ندارد.

و لذا شاید سید مرتضی از باب قصور أدله، قائل به عدم مبطلیّت ریا شده است که طبق این استدلال، باید أدله مورد بررسی قرار بگیرد. ان شاء الله در جلسه بعد از تعطیلات، أدله مبطلیّت ریا را بیان می کنیم.

**برخی از بزرگان فرموده اند:** اگر دلیل خاص بر مبطلیت ریا در بین نمی بود، سختگیری نمی کردیم؛ مثلاً آقای سیستانی فرموده اند اگر دلیل بر مبطلیّت ریا نداشته باشیم بیان می کردیم که همین که چند درصد از عبادت برای خدا باشد در قصد قربت کفایت می کند. (مرحوم شوشتری در منبر به مردم گفت « همه انبیا گفته اند که اخلاص داشته باشید و مشرک نباشید، ولی من امروز آمده ام که بگویم مشرک باشید و بعضی کار ها را برای خدا انجام دهید») آقای سیستانی همین که چند درصد عمل برای خدا باشد هر چند بقیه عمل برای مردم باشد، در اضافه تذلّلیه به خدا کفایت می کند.

**ولی انصافاً این مطلب عرفی نیست**؛ وقتی کسی می گوید «من به خاطر شما این کار را انجام دادم، مثلاً این مهمانی را به خاطر شما می دهم» ظاهرش این است که صددرصد به خاطر او انجام می دهد و این که پنج درصد مهمانی به خاطر او انجام دهد و 95 درصد به خاطر بقیه مهمان ها باشد أصلاً تعبیر مذکور عرفی نیست.

«اتمّوا الحجّ و العمرة لله، لا عتق و لا صدقة الا ما ارید به وجه الله» ظاهرش استقلال در داعی الاهی است و داعی الاهی مستقل لازم است و داعی الاهی ناقص فایده ندارد و عرفی نیست. لذا ظاهر أدله این است که داعی الاهی مستقل لازم است و ریا با داعی الاهی منافات دارد.

این مطلب را بیشتر توضیح می دهیم زیرا فقط آقای سیستانی قائل این مطلب نیست بلکه در منتقی الاصول و أضواء و آراء، نیز ریا را داعی بر داعی دانسته اند که در صورت نبود دلیل بر بطلان عمل ریائی، از باب داعی بر داعی عمل صحیح خواهد بود و مانند بقیه داعی ها بر داعی است.

1. سوره ماعون، آيه 4. [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره نساء، آيه 38. [↑](#footnote-ref-2)
3. سوره بقره، آيه 264. [↑](#footnote-ref-3)
4. سوره انفال، آيه 47. [↑](#footnote-ref-4)
5. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج2، ص297.](http://lib.eshia.ir/11005/2/297/%D9%81%DB%8C%D8%B3%D8%B1%D9%87%20) [↑](#footnote-ref-5)
6. سوره شعراء، آيه 84. [↑](#footnote-ref-6)
7. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج2، ص295.](http://lib.eshia.ir/11005/2/295/%DB%8C%D9%86%D8%B4%D8%B7%20) [↑](#footnote-ref-7)
8. سوره آل عمران، آيه 188. [↑](#footnote-ref-8)
9. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج6، ص2.](http://lib.eshia.ir/71334/6/2/%D9%84%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%87%20) [↑](#footnote-ref-9)
10. الانتصار في انفرادات الإمامية، ص: 100‌ [↑](#footnote-ref-10)
11. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج1، ص70، أبواب مقدمة العبادات، باب12، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/1/70/%D8%AE%D8%A7%D8%B2%D9%86%20) [↑](#footnote-ref-11)